

The conceptual limits of falsehood and its relationship to similar concepts with emphasis on application in the media

Abdullah Javan¹

 0000-0000-2621-879x

Abstract

One of the most widely used rulings in the field of media is the necessity of avoiding "falsehood", which has been considered in many religious texts and has been the subject of obligatory rulings, but the existence of some ambiguities in the conceptual limits of falsehood has been the source of debates and sometimes differences of opinion among jurists. Therefore, a detailed explanation of the concept of falsehood and its elements and the relation of falsehood to some similar or related concepts that are sometimes referred to as lies in common parlance, is pursued in this article. By examining the lexical and idiomatic aspects of falsehood and raising seven questions about the concept of falsehood, it is clear that the application of falsehood in all matters that have been established for a specific implication - whether speech or otherwise - is true. However, the application of falsehood in the case of composition or what is expressed in a non-addressable position is not a true application. Also, the intention and intention to deceive the audience only have an impact on the truth of the concept of informative falsehood. The criterion for falsehood is the lack of correspondence with reality, not the speaker's belief, but the reality expressed in a declarative lie is the speaker's belief and perspective, so that what is measured as inconsistent with reality is the appearance of the word, not the speaker's intention to contradict it. Accordingly, *turiyah* is also a common example of falsehood, and the relationship of *turiyah* to concepts such as deception, false promise, and hypocrisy is also explained based on a precise explanation of the meaning of these concepts.

Keyword: falsehood, news, reality, deception, *turiyah*, hypocrisy, false promise.

1- Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Iran
a.javan@ut.ac.ir

حدود مفهومی کذب و نسبت آن با مفاهیم مشابه با تأکید بر کاربرد در رسانه

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

عبدالله جوان^۱

چکیده

یکی از پرکاربردترین احکام در حوزه رسانه، لزوم پرهیز از «کذب» است که در نصوص شرعی زیادی مورد توجه بوده و موضوع احکام تکلیفی قرار گرفته؛ اما وجود برخی از ابهامات در حدود مفهومی کذب منشأ بروز مباحث و گاه اختلاف دیدگاه‌هایی در میان فقها شده است. از این رو تبیین دقیق مفهوم کذب و مقومات آن و نسبت کذب با برخی از مفاهیم شبیه یا مرتبط که گاهی در محاورات عرفی به آنها دروغ اطلاق می‌شود، در این مقاله پیگیری شده و با بررسی لغوی و اصطلاحی کذب و طرح هفت پرسش درباره مفهوم کذب مشخص می‌شود که اطلاق کذب در تمامی اموری که برای دلالت مشخص وضع شده‌اند - اعم از گفتار یا غیر آن - حقیقی است؛ اما اطلاق کذب در مورد انشاء یا آنچه که در غیر مقام مخاطب ابراز شده و قصد گوینده برای حکایت از آن ظاهر نباشد، استعمال حقیقی نیست. همچنین عمد و قصد فریب مخاطب تنها در صدق مفهوم کذب مخبری مدخلیت دارد و از مقومات کذب خبری نیست. ملاک کذب بودن عدم مطابقت با واقع است نه اعتقاد گوینده؛ اما واقعیتی که در کذب مصدری ابراز می‌شود اعتقاد و دیدگاه گوینده است، چنان‌که آنچه عدم مطابقت آن با واقع سنجیده می‌شود ظاهر کلام است نه اراده خلاف ظاهر متکلم. بر این اساس توریه نیز از مصداق‌های عرفی کذب است و نسبت کذب با مفاهیمی مانند فریب، وعده خلاف و نفاق نیز بر اساس تبیین دقیق از معنای این مفاهیم تبیین می‌گردد.

کلمات کلیدی

کذب، خبر، واقعیت، فریب، توریه، نفاق، وعده خلاف.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، ایران
a.javan@ut.ac.ir

مقدمه

با توجه به ماهیت رسانه^۳ و کارکرد اصلی آن یعنی انتقال پیام به مخاطب، شاید بتوان حرمت کذب را مهم‌ترین خط قرمز و ممنوعیت شرعی در حوزه رسانه به‌شمار آورد. کذب از مفاهیمی است که در آیات و روایات زیادی به قبح اخلاقی و آثار سوء آن اشاره شده، چنان‌که در نصوص بسیاری نیز کذب به‌عنوان موضوع احکام تکلیفی مورد توجه قرار گرفته و احکامی فقهی برای آن بیان شده است. با وجود آنکه مفهوم کذب به‌صورت اجمالی مشخص است؛ اما طرح برخی از مباحث در میان فقها نشان از وجود ابهاماتی در این زمینه دارد و تبیین حدود و ثغور دقیق این مفهوم که موجب تمایز آن از مفاهیم مشابه و هم‌عرض می‌شود، برای فقیه در مقام استنباط از نصوص، و مقلد در مقام تطبیق و عمل لازم است. چنان‌که عدم تبیین دقیق مقومات کذب و نسبت آن با برخی از عناوین مانند فریب، نفاق، وعده خلاف و توریه می‌تواند موجب عدم دقت در استفاده از نصوص و اشتباه در تطبیق باشد؛ مثلاً آیا هر نوع عمل یا اظهار پیام فریبنده و موهم خلاف واقع کذب است یا اینکه کذب صرفاً به گفتار محدود می‌شود؟ آیا قصد فریب و اظهار خلاف واقع در تحقق کذب مدخلیت دارد یا خیر؟ آیا کذب در جایی که شخص در مقام اخبار از واقع نیست یا در مقام شوخی و هزل است، موضوعیت دارد؟ برای تبیین احکام و آثار کذب و تطبیق خارجی آن باید به این پرسش‌ها و پرسش‌هایی از این دست پاسخ گفت. روشن است که این ابهامات در احکام مرتبط با رسانه نیز امتداد می‌یابد و پاسخ به این پرسش‌ها برای رسانه‌هایی با رویکرد اسلامی ضروری است.

فقها به برخی از ابعاد این مسئله ورود کرده‌اند و گاهی نظرهای متفاوتی ابراز داشته‌اند؛ مانند اینکه آیا در تحقق کذب ظاهر کلام ملاک است یا مراد متکلم؟ و یا اینکه آیا

۳. رسانه در لغت عبارت است از هر وسیله‌ای که مطلب یا خبری را به اطلاع مردم برساند (عمید، ۱۳۶۴، ج ۲، ص. ۱۰۴۱) که شامل روزنامه، کتاب، رادیو، تلویزیون، اینترنت و ... است. این وسایل دارای ویژگی‌هایی مانند پیامگیران ناآشنا، سرعت زیاد و تکثیر پیام هستند (دادگران، ۱۳۸۴، ص. ۶)؛ البته ممکن است متخصصان علوم ارتباطات در کاربردهای تخصصی گاهی میان رسانه و رسانه‌های جمعی، یا رسانه و ابزار رسانه‌ای و مفاهیم دیگر تمایز قائل شوند؛ اما تعریف ما از رسانه مبتنی بر تلقی عرفی و رایج از رسانه است یعنی ابزار انتقال پیام به مخاطبان، اعم از مکتوب، دیداری و شنیداری و بیشتر ناظر به رسانه‌های جمعی است.

در کذب تغایر با واقع خارجی لازم است یا تغایر با اعتقاد گوینده؟ پاسخ صحیح به این پرسش‌ها و پرسش‌هایی از این دست و به‌طور خاص تبیین نسبت کذب با تعدادی از مفاهیمی که به نحوی با کذب مرتبط بوده و گاهی در محاورات عرفی به آنها نیز کذب گفته می‌شود، مستلزم بررسی دقیق‌تر لغوی و عرفی و تبیین مقومات مفهوم کذب است. در معدودی از کتاب‌ها و مقالات به جهاتی از این بحث پرداخته شده است هرچند پرداخت مستقل به این موضوع کمتر یافت شد. از معدود پژوهش‌های مستقل در این باره مقاله‌ای است با عنوان «چیستی دروغ» به قلم حسین اترک که در شماره ۲۰ مجله آیین معرفت در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسیده و مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی مفهوم صدق و کذب با تعمیق در مرجعیت عرف» نوشته ابوالقاسم علیدوست و محمد جعفری که در شماره ۲۶ مجله مطالعات فقهی و فلسفی در سال ۱۳۹۵ منتشر شده است. پژوهشی که پیش‌روی شما است، علاوه بر آنکه برخی از دیدگاه‌های دو مقاله پیش گفته و سایر دیدگاه‌های مربوط را نقد و بررسی نموده است، اما کوشیده با احصاء و تحلیل جهات ابهام درباره مفهوم کذب و طرح هفت پرسش در این زمینه و پاسخ دادن به آنها، حدود مفهومی کذب را به‌صورتی دقیق‌تر تبیین نماید و جهات مغفول مانده در پژوهش‌های گذشته را مورد توجه و پژوهش قرار دهد و پس از روشن شدن حدود مفهومی و مقومات کذب، نسبت کذب را با تعدادی از مفاهیم هم‌عرض یا مشابه با مفهوم کذب روشن نماید و مجموعاً هم به لحاظ گستره مباحث و هم به لحاظ محتوای نقد و استدلال و نتایج حاصل از پژوهش‌های پیشین متمایز به نظر می‌رسد. امروزه محتوای رسانه‌ها و به‌طور خاص رسانه‌های صوتی و تصویری در گونه‌های متنوعی مانند خبر، مستند، نمایش، طنز، سرگرمی و ... و قالب‌های گوناگون مانند اخبارگویی، مصاحبه، میزگرد، فیلم و سریال و دیگر قالب‌های نمایشی، نماهنگ، تصویرسازی، کاریکاتور و ... ارائه می‌شود که زمینه تحقق کذب در بیشتر آنها وجود دارد، اگرچه زمینه طرح برخی از پرسش‌ها و ابهامات پیش‌گفته در برخی گونه‌ها و قالب‌ها بیشتر است، چنان‌که مثلاً در رسانه‌های نوشتاری نیز شرایط تحقق کذب در متون واقع‌نما و جدی با داستان‌های تخیلی و یا طنز متفاوت است. همچنین شبکه‌های اجتماعی زمینه فراوانی برای نشر مطالب اعم از واقعی و

غیرواقعی فراهم آورده و هر بازنشر یا پسند یا حتی بازدیدى که موجب اولویت پیدا کردن یک خبر یا مطلب کذب و نشر سریع‌تر اکاذیب گردد، از منظر اتصاف به فعل کذب یا نشر اکاذیب یا اعانه بر آن و ... قابل بررسی است، چنان‌که توسعه به‌کارگیری هوش مصنوعی و پیچیدگی‌های مرتبط با آن نیز مسائل جدیدی را پیش‌روی فقیهان و کارشناسان گذاشته است. ما در این مقاله قصد ورود تخصصی به زمینه‌های کذب در گونه‌ها و قالب‌های مختلف محتوای رسانه‌ای و موضوع‌شناسی در هر مورد را نداریم، و این امر خود بحثی پردامنه است که مستلزم مجالی دیگر و ورود متخصصان رسانه در مقام تطبیق است.^۴ قصد اصلی ما در این مقاله موضوع‌شناسی عام و تلاش علمی در شناخت دقیق معنای کذب بر اساس ابهامات و خلأهای موجود، ناظر به مباحث فقهی و دیدگاه‌های فقها است، اگرچه مقاله از اشاراتی تطبیقی در ارتباط با رسانه نیز خالی نیست. طبعاً روشن شدن حدود مفهومی و مقومات کذب، کارشناسان رسانه را نیز برای تطبیق ضوابط و ملاک‌ها و موضوع‌شناسی تخصصی یاری می‌دهد و گامی لازم در جهت شناخت و رعایت احکام شرعی در حوزه رسانه است.

۱- مفهوم کذب و مقومات آن

۱-۱- معنای لغوی

از نظر لغوی «کذب» و نیز «کَذِبَ» مصدر ثلاثی مجرد، و در معنای متعارف آن به معنای «دروغ گفتن» است که گاهی نیز به معنای اسم مصدر، یعنی «دروغ» به کار می‌رود؛ البته برخی با توجه به استعمال این دو لفظ در قرآن احتمال داده‌اند که اولی مصدر و دومی اسم مصدر باشد (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۹۷). بسیاری از کتاب‌های لغت در توضیح معنای این واژه به همین اکتفا کرده‌اند که آن را مقابل «صدق» قرار داده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۰۴). در ریشه‌یابی معنایی واژه «صدق» گفته شده است: «صدق در اصل به معنای

۴. مقاله‌ای با عنوان «کذب در فرم‌های خبری رسانه‌های دیداری و شنیداری» را می‌توان به عنوان نمونه‌ای از تلاش در زمینه تطبیق ضوابط کذب بر موضوعات خاص در حوزه رسانه برشمرد که البته تنها به ضوابط مشهور و غیراختلافی نزد فقها بسنده کرده است (رک: محقق، ۱۳۹۷، صص ۱۹۳-۲۰۳).

«قوی بودن و استحکام» در شئی است، خواه آن شئی گفتار باشد یا غیر آن و یکی از انواع آن، صدق در مقابل کذب است که به آن صدق گفته شده به دلیل قوت آن، و به این دلیل که کذب قوت و استحکامی ندارد و باطل است...»^۵ (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص. ۳۳۵). از این عبارت چنین برداشت می‌شود که دایره شمول معنایی صدق از آنچه در برابر «کذب» قرار می‌گیرد، فراتر است؛ اما برخی از اهل لغت در صدد تفسیر معنای کذب برآمده‌اند و واقعیت آن را به «خبر دادن به خلاف واقع» معنا کرده‌اند، خواه عمدی باشد و خواه از روی خطا^۶ (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۵۲۸؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص. ۱۵۷).

البته گاهی صدق و کذب در اصل به معنای «آنچه مطابق واقع است» و «آنچه مطابق واقع نیست» تبیین شده که اعم از خبر و غیر آن است و در مورد قول و فعل و امور خارجی و معنوی به کار می‌رود و معنایی شبیه «حق و باطل» دارد^۷ (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص. ۳۴؛ ج ۶، ص. ۲۱۵). بنابر این تبیین، کذب در گفتار یکی از مصادیق معنای لغوی کذب است، و یا در نهایت می‌توان گفت، کذب دارای دو معنای عام و خاص است. در مقابل، برخی از لغویان با وجود آنکه به استعمال صدق و کذب در معنای اعم نیز توجه داشته‌اند، تصریح کرده‌اند که کذب در اصل به «گفتار» و به‌طور خاص «قول خبری» اختصاص

۵. «صدق الصاد و الدال و القاف أصل يدل على قوة في الشيء قولاً و غيره. من ذلك الصدق: خلاف الكذب، سمى لقوته في نفسه، و لأن الكذب لا قوة له، هو باطل. و أصل هذا من قولهم شيء صدق، أي صلب».

۶. فیومی در معنای ریشه کذب می‌نویسد: «كَذَبَ: (يَكْذِبُ) (كَذِبًا) وَ يَجُوزُ التَّخْفِيفُ بِكَسْرِ الْكَافِ وَ سُكُونِ الدَّالِ (فَالْكَذِبُ) هُوَ الْإِخْبَارُ عَنِ الشَّيْءِ بِخِلَافِ مَا هُوَ سَوَاءٌ فِيهِ الْعَمْدُ وَ الْخَطَأُ وَ لَأَ وَاسِطَةٌ بَيْنَ الصِّدْقِ وَ الْكُذْبِ عَلَى مَذْهَبِ أَهْلِ السُّنَّةِ وَ الْإِثْمُ يَتَّبَعُ الْعَمْدَ» و عبارت طریحی نیز چنین است: «الكذب هو الإخبار عن الشيء بخلاف ما هو فيه سواء العمد و الخطأ؛ إذ لا واسطة بين الصدق و الكذب على المشهور».

۷. صاحب کتاب التحقیق فی کلمات القرآن درباره ماده کذب می‌گوید: «و التحقیق أن الأصل الواحد في المادة: هو ما يقابل الصدق، فهو ما يخالف الواقعية و الحق، كما أن الصدق هو ما يكون على حق و على واقعية. و هذا إما في قول أو في عمل أو في أمر خارجي أو معنوي، و الجامع عدم كون الأمر على واقعية و حق». ایشان همچنین درباره معنای صدق می‌گوید: «و التحقیق أن الأصل الواحد في هذه المادة: هو التمامية و الصحة من الخلاف و الكون على حق. و هذا المعنى يختلف باختلاف الموارد: ۱- فالصدق في الاعتقاد: أن يكون مطابق الحق الواقعي الثابت. ۲- و الصدق في إظهار الاعتقاد: أن يكون مطابق الاعتقاد بلا نفاق. ۳- و في القول و الخبر: أن يكون مطابق المخبر عنه بلا خلاف. ۴- و في القول الانشائي: أن يكون انشاؤه مطابق قلبه و صميم نيته...».

دارد^۸ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۴۷۸).

طبیعتاً استعمال آن در معنای اعم و ام گرفته از این اصل است. در مجموع به نظر می‌رسد معنای لغوی کذب همان «خبر دادن از آنچه خلاف واقع است» در معنای مصدری، و «خبر خلاف واقع» در معنای اسم مصدری است و استعمال آن در معنای اعم یا معانی دیگر از قرینه بی‌نیاز نیست.

۱-۲. معنای اصطلاحی

اگرچه در علمی مانند منطق، اخلاق و فقه از «کذب» بحث می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد دست‌کم در فقه معنای اصطلاحی ویژه‌ای جدا از معنای لغوی برای کذب وجود ندارد. در کتاب‌های فقهی نیز معنای عام و خاص مورد اشاره در کتاب‌های لغت دیده می‌شود؛ مثلاً سیدمرتضی در تعریف کذب چنین می‌گوید: «کذب خبری است که با آنچه از آن خبر می‌دهد، مطابقت نداشته باشد، یا خبری که (از اساس) چیزی که با آن مطابقت داشته باشد، وجود ندارد»^۹. (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص. ۲۸۰). عبارتهای دیگری نیز با مضمون مشابه در تعریف کذب آمده که کذب را به «خبر غیرواقع» معنا می‌کند^{۱۰} (عبدالرحمان، بی‌تا، ج ۳، ص. ۱۴۲)؛ اما آیت‌الله مشکینی در تبیین معنای کذب می‌گوید: «... گاهی کذب را به «خلاف واقع» تعریف کرده‌اند، و ظاهر این است که صدق و کذب دو وصف متناقض هستند و به معنای مطابقت و عدم مطابقت هستند و در اقوال و عقاید و افعال (صادق) می‌باشند. (به همین جهت) به گفتاری که با واقع مطابق بوده؛ اما مخالف اعتقاد (گوینده) است و برعکس آن، صدق و کذب (هر دو) قابل اطلاق است»^{۱۱} (مشکینی، بی‌تا، ص. ۴۳۷).

۸. «الصدقُ و الكذب أصلهما فی القول، ماضیا كان أو مستقبلا، وعدا كان أو غیره، و لا یكونان بالقصد الأوّل إلّا فی القول، و لا یكونان فی القول إلّا فی الخبر دون غیره من أصناف الكلام...».

۹. «الكذب الخبر الذي لا يطابق مخبره أو الذي ليس له مخبر يطابقه».

۱۰. به عنوان نمونه در «معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهيّة» چنین آمده: «الكذب الوصف للمخبر عنه بما ليس به و ضده الصدق».

۱۱. «الكذب و مشتقاته فی اللغة و العرف بیّن، و لا عبارة أوفی لبیان حقیقته من نفس الكلمة، و قد تعرّف بأنه خلاف الواقع، و الظاهر أن الصدق و الكذب وصفان متناقضان، و هما المطابقة و اللامطابقة، و هما یكونان فی

در برخی از تعاریف فقهی نیز قیودی برای کذب بیان شده مانند این تعریف: «کذب خبر دادن از چیزی است بر خلاف آن طوری که هست، از روی عمد و با قصد حکایت»^{۱۲} (عاملی، ۱۴۱۳ق، ص. ۱۷۷)، و برخی به اختلاف میان مذاهب کلامی و فقهی در اعتبار قید عمدی بودن اشاره کرده‌اند (سعدی، ۱۴۰۸ق، ص. ۳۱۶)، برخی نیز «قصد فریب دیگران» را در تحقق کذب لازم دانسته‌اند (اترک، ۱۳۸۸، ص. ۱۴۵). برای روشن‌تر شدن حد و مرز معنای عرفی کذب که در فهم معنای نصوص شرعی نیز دخالت دارد و با توجه به نکات و بعضاً ابهاماتی که در این باره مطرح شده یا به ذهن می‌رسد، بحث را با بررسی چند پرسش پی می‌گیریم:

۱) آیا دروغ به معنای حقیقی آن تنها در گفتار محقق می‌شود و به معنای اسم مصدری وصف قول است یا امور دیگر نیز مانند اعتقادات و افعال و یا هر چیزی که به نحوی صحت و خطا و مطابقت یا عدم مطابقت در آن راه دارد، حقیقتاً متصّف به کذب می‌شود؟ با وجود تعمیمی که برخی از علمای لغت در معنای کذب قائل شدند، دانستیم که بر اساس دیدگاه بیشتر ایشان اصل کذب مربوط به کلام خبری است و کذب از مقوله اخبار است. شاهد آن هم این است که در فارسی از کذب به «دروغ گفتن» تعبیر می‌شود؛ البته به نظر می‌رسد اموری هم که مانند کلام برای دلالت بر معانی مشخص وضع شده و به صورت متعارف جایگزین کلام می‌شوند، مانند کتابت و اشاره و حتی سایر امور دارای دلالت وضعی مثل تابلوها و علامت‌های خاص یا مثلاً پوشیدن لباس پلیس و ... نیز درحقیقت متصّف به کذب می‌شوند. اگرچه امام (ره) با وجود پذیرش این مطلب در کتابت و اشاره در مورد اموری مانند نصب نشانه در کمتر از فرسخ یا اذان گفتن بی وقت، اتصاف به کذب را نمی‌پذیرند که به نظر می‌رسد این به جهت ایراد صغروی، یعنی تردید در وجود دلالت وضعی در این موارد بوده باشد (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۵۵). بر اساس آنچه آمد طیف وسیعی از تصویرسازی‌ها که انتقال پیام از آنها انتظار می‌رود مانند تصاویر

الأقوال، و العقائد، و الأفعال، و يجوز إطلاق الصدق و الكذب على القول المطابق للواقع و المخالف للاعتقاد و على عكس ذلك».

۱۲. در کتاب «الاصطلاحات الفقهية في الرسائل العملية» دو تعریف برای کذب ذکر شده است: «الكذب الإخبار عن شيء بخلاف ما هو عليه عن عمد و قصد للحكاية. هو الإخبار بما ليس بواقع».

موجود در گزارش‌های خبری و برنامه‌های مستند متصف به صدق و کذب می‌شوند.

۲) آیا کذب بر انشاء نیز صدق می‌کند؟ اگرچه برخی از صاحبان کتاب‌های لغت که صدق و کذب را دارای معنای عامی دانسته‌اند، تصریح کرده‌اند که انشاء نیز متصف به صدق و کذب می‌شود، و صدق و کذب در انشاء را به مطابقت یا عدم مطابقت قصد انشاءکننده با آنچه در ظاهر انشاء می‌کند، تفسیر کرده‌اند (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۶، ص. ۲۱۵)؛ اما با توجه به معنای مشهور در میان لغویان، کذب از مقوله اخبار و حکایت است و شامل انشائیات نمی‌شود؛ البته اگر انشائی متضمن و ملازم با حکایت و اخبار باشد، به جهت آن خبر ملازم می‌توان کلام را به صدق و کذب متصف کرد^{۱۳} (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۴۷۸)؛ اما در این موارد هم حقیقتاً آنچه متصف به صدق و کذب می‌شود انشاء نیست بلکه خبر است؛ مثلاً کسی که استفهام می‌کند قاعدتاً خبر از ندانستن می‌دهد، یا کسی که سؤال می‌کند غالباً از فقرش حکایت می‌کند یا وقتی قاضی حکمی انشاء می‌کند به التزام از مجرم بودن محکوم هم خبر می‌دهد و

به‌هرحال در هر موردی که این دلالت التزامی تمام بوده و انشاء ملازم با اخبار بود، خبر متصف به صدق و کذب خواهد بود، ولی انشاء مستقیماً قابل اتصاف به صدق و کذب نیست.

۳) آیا وجود تخاطب و انتقال معنا به غیر شرط صدق کذب است؟ با توجه به تعریف لغوی دروغ و اینکه دروغ از جنس اخبار است، این نکته فهمیده می‌شود که دروغ در مقام تخاطب و افاده و انتقال معنا به غیر محقق می‌شود که قاعدتاً نیازمند وجود خبردهنده و دریافت‌کننده خبر است. در نتیجه اگر کسی جمله نادرستی را به زبان جاری کند بدون آنکه شنونده‌ای دارای قابلیت فهم وجود داشته باشد، دلالت و اخبار بالفعلی محقق نمی‌شود و طبعاً دروغ نیز صدق نخواهد کرد. همین‌طور اگر خبردهنده‌ای وجود نداشته باشد که اراده انتقال معنا به غیر را داشته باشد، قاعدتاً اخبار صدق نمی‌کند؛ اما امام (ره)

۱۳. «الصدقُ و الكذب أصلهما في القول، ماضيا كان أو مستقبلا، وعدا كان أو غيره، و لا يكونان في القول إلا في الخبر دون غيره من أصناف الكلام، و قد يكونان بالعرض في غيره من أنواع الكلام، كالاستفهام و الأمر و الدعاء، و ذلك نحو قول القائل: أزيد في الدار؟ فإن في ضمنه إخبارا بكونه جاهلا بحال زيد»

معتقدند با توجه به اینکه صدق و کذب به معنای موافقت یا مخالفت خبر با واقع، اولاً و بالذات وصف خبر است نه مخبر، حتی اگر یک خبر از مخبر دارای شعوری صادر نشود و اراده و حکمی در مورد آن وجود نداشته باشد، متّصف به صدق و کذب می‌شود (خمينی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۴۸).

در بررسی این مطلب باید دانست که اگرچه می‌پذیریم که صدق و کذب وصف خبر است؛ اما منظور از خبری که در معنای کذب مورد اشاره است، خبر در معنای عرفی است که حاصل از فعل «اخبار» است. یعنی شخص با قصد انتقال معنا به غیرکلام یا دال دیگری را به کار می‌برد و این با معنای خبر در منطق که به معنای هر گزاره دارای موضوع و محمول و حکم، با قطع نظر از گوینده و مخاطب است، تفاوت دارد. پس عرف جمله‌ای که مراد استعمالی در پس آن وجود نداشته باشد و مثلاً در خواب از کسی صادر شود و یا جمله‌ای که به مخاطبی القاء نمی‌شود و مثلاً برای تمرین نمایش توسط شخصی تکرار می‌شود را خبر نمی‌داند و به صدق و کذب متّصف نمی‌نماید. با توجه به ماهیت و کارکرد رسانه یعنی انتقال پیام به مخاطب، انتظار می‌رود کلیه محتوای رسانه‌ای این شرط لازم برای اتصاف به صدق و کذب را دارا باشد.

۴) آیا قصد حکایت در تحقق دروغ معتبر است؟ پیش‌تر دانستیم که در برخی از تعاریف کذب وجود «قصد حکایت» قید شده است (عاملی، ۱۴۱۳ق، ص. ۱۷۷). با توجه به آنچه در بررسی پرسش قبلی در مورد معنای عرفی «اخبار» گفتیم، روشن می‌شود که در صدق عرفی کذب قصد حکایت از واقع نیز شرط است؛ وگرنه اخبار صدق نمی‌کند. پس اگر کسی به قصد شوخی یا به قصد افسانه‌خوانی یا تخیل‌پردازی مطالبی را بیان کند و آن‌ها را حکایت‌گر از واقع جلوه ندهد، با وجود آنکه اراده استعمالی در بیان الفاظش داشته؛ اما چون قصد حکایت و اخبار وجود ندارد بر گفته‌های او دروغ صدق نمی‌کند؛ البته باید توجه داشت که عرف تا وقتی کسی در ظاهر کلامش قرینه روشنی بر عدم جدی بودن یا واقعی نبودن کلام نیاورد، کلام او را بر اخبار و حکایت‌گری از واقع حمل می‌کند و صرف قصد درونی او را برای عدم صدق دروغ کافی نمی‌داند. در نتیجه دقیق‌تر این است که «قصد حکایت گوینده در ظاهر» را شرط تحقق کذب بدانیم؛ اما به‌رحال بیاناتی که ظاهراً حکایت از واقع نیستند متّصف به صدق و کذب نبوده و از این نظر مشابه انشائات خواهند بود.

وجود این ضابطه و شرط لازم برای تحقق کذب موجب می‌شود که بخشی از محتوای رسانه‌ها مانند برنامه‌های نمایشی داستانی و تخیلی، رمان‌ها، اشعار خیالی و مانند آن از محدوده امکان اتصاف به کذب خارج باشد؛ البته به شرط آنکه ظاهر و زمینه آنها عرفاً بر عدم قصد حکایت از واقع دلالت کند و مخاطب در این باره با ابهام مواجه نباشد. حتی در یک فیلم داستانی هم ممکن است مخاطب برخی از خصوصیات را واقعی ببیند و قصد حکایت از واقع را از آن برداشت کند؛ مثلاً اگر داستانی در یک دوره تاریخی خاص در جریان است، مخاطب متوجه غیرواقعی بودن اصل داستان می‌شود؛ اما تصور می‌کند که نوع پوشش یا معماری که در فیلم داستانی به تصویر کشیده شده با واقعیت آن دوره تناسب دارد و انتظار دارد فیلم در این زمینه قصد حکایت از واقع را به صورتی نسبی داشته باشد. حال اگر فیلم یا سریال داستانی تصویری کاملاً متفاوت از پوشش و معماری دوره‌ای خاص ارائه دهد و قرآینی هم ارائه ندهد که ذهن مخاطب را از این ظاهر قصد حکایت از واقع در این زمینه منصرف سازد، به نظر می‌رسد کذب خبری اتفاق افتاده و اگر سازنده فیلم در این جهت عمد داشته باشد، کذب مخبری هم محقق می‌شود. درباره تأثیر عمد و معنای کذب خبری و مخبری در ادامه توضیح خواهیم داد.

۵) آیا قصد القاء «عمدی» معنای مخالف با واقع، یا به تعبیری «قصد فریب مخاطب» در تحقق معنای کذب شرط است؟ پیش‌تر در بیان معنی کذب دانستیم که معنای آن مطلق است و حتی برخی از علمای لغت تصریح کرده‌اند که کذب هر گونه خبر دادن خلاف واقع است، خواه عمدی باشد و خواه از روی سهو یا خطا (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۵۲۸؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص. ۱۵۷).

اما برخی قید «عمدی بودن» را در تعریف دروغ وارد کرده‌اند (عاملی، ۱۴۱۳ق، ص. ۱۷۷) و این مطلب به برخی از فرق کلامی مانند معتزله و اباضیه نیز نسبت داده شده است (سعدی، ۱۴۰۸ق، ص. ۳۱۶). همچنین فلاسفه غربی در تعریف دروغ وجود «قصد فریب دیگران» را معتبر شمرده‌اند که برخی معتقدند جا دارد این قید در تعاریف علمای اسلامی نیز لحاظ گردد (اترک، ۱۳۸۱، ص. ۱۶۲)؛ البته قید «قصد فریب» با قید «عمدی بودن» که در برخی از تعاریف علمای مسلمان مورد توجه قرار گرفته نزدیک است و نتیجه هر دو مشابه خواهد بود؛ اما باید توجه داشت قصد ما از بررسی معنای کذب، تبیین حدود معنای متعارف و

لغوی آن است تا برای فهم نصوص از آن بهره گیریم، نه معنایی که نزد عقل یا در فلسفه اخلاق ملازم با قُبْح دانسته می‌شود.

به نظر می‌رسد با لحاظ مجموع آرای علمای لغت، و نیز رجوع به متفاهم عرفی، وجود عمد و قصد فریب یا قبح فاعلی در تحقق معنای کذب شرط نیست و مطلق اخبار غیرمطابق با واقع نزد عرف به کذب متصّف می‌شود، هر چند از روی خطا یا جهل مرکب یا سهو و مانند آن بوده باشد. وقتی کسی خبری را تکذیب می‌کند، لزوماً معنای آن متهم ساختن گوینده خبر به کذب عمدی و فریب نیست. همان‌طور که سابقاً اشاره شد کذب اولاً و مستقیماً وصف خبر است، نه مُخْبِر و حالات درونی و قصد مُخْبِر تنها تا آنجا در آن دخالت دارد که در تحقق معنای «خبر بودن» دخیل باشد. یعنی باید او قصد افاده و انتقال معنا به غیر و نیز قصد باور آن توسط غیر را داشته باشد. ولی اینکه خودش بداند که آنچه می‌گوید خلاف واقع است و با قصد گمراه ساختن دیگران خلاف واقع بگوید، لزوماً در صدق معنای کذب شرط نیست.

با آنچه گفتیم طبعاً هر کسی که خبر خلاف واقع و کذبی را بیان داشته نیز کاذب خواهد بود، درحالی‌که به نظر می‌رسد عرف از به‌کار بردن وصف کاذب در مورد کسی که به خطا مطلب خلافی می‌گوید، ابا دارد. آیا در این صورت میان کذب خبری و مُخْبِرِ یا کذب حاصل مصدری و مصدری نزد عرف تفاوتی وجود دارد؟ و یا ابای عرف در اینجا به جهت غلبه کذب‌های عمدی است که نوعی از قبح فاعلی را با آن همراه ساخته و چنانچه امام (ره) می‌فرماید چه‌بسا این به‌خاطر رعایت ادب و دوری از اهانت باشد و گرنه به هر گوینده خلاف واقعی - اگرچه از روی خطا باشد - «کاذب» صدق می‌کند (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۵۰).

دقت و واکاوی فرایند صدور خبر، احتمال اول را تقویت می‌کند و به نظر می‌رسد که میان کذب وقتی آن را به‌صورت حاصل مصدری و با قطع نظر از فاعل - به تعبیری کذب خبری - در نظر بگیریم، با کذب زمانی که به‌صورت مصدری و به‌عنوان فعل فاعل یعنی خبر صادر شده از یک انسان - به تعبیری کذب مُخْبِرِ - در نظر بگیریم تفاوت وجود دارد. در صورت اول ما تنها یک عبارت خبری را در نظر می‌گیریم که یا با واقع خارجی منطبق است یا نیست؛ اما وقتی صدور خبر از فرد و خبر را در ارتباط با مُخْبِر در نظر

می‌گیریم، او به جهت محدودیت‌های بش‌سری در ادراک و حصول علم، به ناچار تلقی و برداشت خود از واقع خارجی را به‌عنوان واقع ارائه می‌دهد و حتی وقتی قاطعانه می‌گوید: «زید را دیدم» یا «زید در خانه است»، در واقع به این معنی است که «آنچه حواس من به من نشان داده زید است» یا «به نظر من زید در خانه است». در نهایت ممکن است بگوییم خبر او متضمن بخش دومی نیز هست، مثل آنکه «حواس من نیز در این باره خطا نکرده یا نظر من با واقع تطابق دارد». حال اگر او خطا کرده باشد دست‌کم در قسمت اول خبرش کاذب نیست بلکه صادقانه آنچه به نظرش محقق بوده را گزارش کرده است و کلام او با واقع - یعنی آنچه از خارج دریافته - مطابقت دارد. اگرچه خبر را اگر به‌خودی‌خود بدون لحاظ ارتباط آن با مُخبر و عبور آن از دالان فهم و برداشت او در نظر بگیریم، مخالف با واقع و کذب است. نکته مهم اینجا است که این تبیین موجب نقض تعریف مشهور نیست. چرا که «درک گوینده» نیز بخشی از واقع است که آنگاه که محکی قرار گیرد، مطابقت یا عدم مطابقت حکایت با آن سنجیده می‌شود. پس شاید بتوان گفت که محکی خبر به‌معنای مصدری و با در نظر گرفتن صدور و ارتباط با مُخبر، برداشت او از واقع خارجی است که مطابقت یا عدم مطابقت خبر با آن در فرض خطا و عمد متفاوت است؛ اما محکی خبر به‌معنای حاصل مصدری تنها واقع خارجی است و سهو و عمد و قصد فریب و یا سایر حالات مُخبر در مطابقت یا عدم مطابقت خبر به این لحاظ نقشی ندارد؛ البته آنچه در فقه و اخلاق مورد توجه است کذب مصدری به‌عنوان فعل منتسب به فاعل مختار است و روشن است که کذبی از روی خطا بوده باشد و گوینده در آن عامد نباشد، در فقه و اخلاق متصّف به حرمت و قبح نبوده و گوینده آن مستحق عقاب یا مذمت نخواهد بود.

البته باید توجه داشت که کذب خبری حتی اگر مرتکب آن تعدد و قصد فریب نداشته باشد مفسد خاص خود را ایجاد می‌کند و به‌ویژه در حوزه رسانه‌های عمومی می‌تواند جدای از سلب اعتماد مخاطبان نسبت به دقت یا حتی بی‌غرضی رسانه، موجبات فریب و اشتباه و خطای در تصمیم‌گیری برای عده زیادی را فراهم آورد و پیامدهای نامطلوبی ایجاد کند؛ بنابراین باید در حوزه رسانه‌های عمومی ناظرانی وجود داشته باشند که از پخش اخبار یا محتوای خلاف واقع حتی در مواردی که گوینده یا ایجادکننده محتوا تعددی

در کذب و فریب ندارد، جلوگیری نماید.

۶) آیا ملاک دروغ بودن یک خبر، عدم مطابقت آن با واقع است یا با اعتقاد گوینده؟ بنابر تعریف مشهور کذب یعنی «اخبار غیرمطابق با واقع»، صدق و کذب کلام با واقعیت سنجیده می‌شود؛ اما در برخی از تعاریف مطابقت با عقیده متکلم ملاک صدق و کذب دانسته شده است؛ مثلاً گفته شده برخی فلاسفه غربی مانند توماس آکوئیناس کذب را «خبر مخالف ذهن» و کانت همانند آگوستین آن را «به زبان چیزی گفتن و در دل چیز دیگری داشتن» دانسته‌اند (اترک، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۷). برخی نیز برای اتصاف به صدق و کذب هم واقع و هم اعتقاد گوینده را ملاک سنجش قرار داده‌اند.

راغب اصفهانی در تبیین معنای صدق می‌گوید: «صدق در مقابل کذب و اصل آن دو در قول است و صدق عبارت است از مطابقت قول با ضمیر (گوینده) و مخبر عنه (با هم) و گرنه صدق تام نیست بلکه یا اصلاً متّصف به صدق نمی‌شود یا به دو لحاظ مختلف گاهی به صدق و گاهی به کذب متّصف می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۴۷۸).

آیت‌الله مشکینی نیز معتقدند به گفتاری که مطابق واقع ولی مخالف اعتقاد باشد یا برعکس آن (به دو جهت مختلف) هم صدق و هم کذب قابل اطلاق است (مشکینی، بی‌تا، ص. ۴۳۷).

این بحث در میان مسلمین بیشتر ناظر به آیه اول سوره منافقون شکل گرفته است که وقتی منافقان به پیامبر (ص) می‌گویند: «ما شهادت می‌دهیم که تو پیامبر خدا هستی»، خداوند به کاذب بودن منافقان شهادت می‌دهد.^{۱۴} به «نظام»^{۱۵} نسبت داده شده که با استناد

۱۴. «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (سوره منافقون: آیه ۱).

۱۵. مراد از «نظام» که دیدگاه‌های او در معانی و بیان و بدیع مشهور است ابواسحاق ابراهیم بن یسار معروف به «نظام بصری» متوفای ۲۳۱ق، ادیب و متکلم معتزلی و استاد جاحظ است. در برخی از مقالات این دیدگاه به «نظام‌الدین نیشابوری» نسبت داده شده (علیدوست و جعفری، ۱۳۹۵، ص. ۱۰)، در حالی که ایشان حسن بن محمد بن حسین نیشابوری معروف به «نظام اعرج» متوفای ۷۲۸ق، صاحب تفسیر «غرائب القرآن و رغائب الفرقان» است و ارتباطی با نظام معروف در علم بدیع و صاحب نظریه مذکور نداشته و حتی در تفسیر آیه اول سوره منافقون با تبعیت از دیدگاه مشهور مطابقت با واقع را ملاک صدق و کذب معرفی کرده است (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص. ۳۰۴).

به این آیه صدق خبر را عبارت از مطابقت آن با اعتقاد متکلم و کذب آن را عدم مطابقت با اعتقاد او می‌داند و معتقد است حتی اگر کسی بگوید: «آسمان زیر پای من است» اگر به آن اعتقاد داشته باشد این خبر راست است و چنین کسی اگر بگوید: «آسمان بالای سر من است» خبرش دروغ خواهد بود. (تفتازانی، ۱۳۶۷، ص. ۴۰؛ قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص. ۹۸؛ اما علامه طباطبایی کذب را در این آیه کذب مخبری دانسته‌اند نه خبری و به تفاوت میان کذب خبری و مخبری توجه داده‌اند (طباطبایی، بی تا، ج ۱۹، ص. ۲۷۹).

البته به نظر می‌رسد در مورد این آیه شریفه نیازی به تفکیک میان کذب مخبری و خبری وجود ندارد؛ زیرا گفته منافقان و خبری که می‌دهند مشتمل بر «شهادت» ایشان به رسالت پیامبر(ص) است و شهادت دادن یعنی ابراز اعتقاد راسخ. پس اینکه می‌گویند: «اعتقاد جازم به نبوت پیامبر(ص) داریم» خبری کذب است؛ زیرا چنین اعتقادی ندارند، و این شهادت محتوای خبر ایشان است نه نبوت پیامبر(ص). پس اینجا هم مٌخبر کاذب است و هم خبر کذب.

به نظر می‌رسد این پرسش به پرسش قبلی قابل ارجاع است. با در نظر گرفتن آنچه در بررسی پرسش قبلی گفتیم معلوم می‌شود که همان‌طور که مشهور گفته‌اند، ملاک صدق و کذب مطابقت خبر با واقع است؛ اما واقعیت اعم است از واقعیت‌های خارجی و دیدگاه گوینده. در خبر به معنای اسم مصدری که ارتباط آن با فاعل و مخبر دیده نمی‌شود، ملاک صدق و کذب تنها مطابقت یا عدم مطابقت با واقعیت خارجی است؛ اما در خبر دادن به معنای مصدری که ارتباط آن با مٌخبر لحاظ می‌شود، او در حقیقت از تلقی و دریافت خود از عالم خارج حکایت می‌کند و آن را مطابق با واقع می‌داند، پس اگر تلقی و دریافت او با آنچه اظهار می‌کند مطابقت نداشته باشد، اخبار غیرواقعی و حکایتی غیرمطابق با محکی تحقق می‌یابد و به این لحاظ کذب محقق می‌شود؛ زیرا واقعیتی که مٌخبر از آن خبر می‌دهد، همان دیدگاه و اعتقاد اوست. پس باید میان کذب حاصل مصدری و مصدری یا به تعبیری کذب خبری و مٌخبری تفاوت قائل شد، چرا که واقعیت مورد لحاظ در هر کدام متفاوت است؛ البته آنچه در فقه و اخلاق بیشتر مورد توجه و موضوع بحث است، کذب مصدری و مٌخبری است که به عنوان فعلی از افعال اختیاری از فاعل صادر می‌شود و

موضوع حکم تکلیفی یا اخلاقی قرار می‌گیرد و ما در بحث خود پیرامون «دروغ گفتن» صحبت می‌کنیم نه «دروغ».

اگر شخصی مطلب دروغی را راست پنداشت و با اعتقاد به واقعیت داشتن بیان کرد، اگر مقصّر نباشد تکلیفی ندارد و مرتکب گناه نشده و از موضوع بحث ما خارج است. همچنین اگر کسی به واقعی نبودن یک خبر راست معتقد بود؛ اما آن را بیان کرد، مرتکب «تجری» شده است که حکم فقهی خاص خود را دارد؛ اما بحث اصلی ما در این پژوهش پیرامون دروغ گفتن به عنوان فعلی حرام است که در آن مٌخبر خبری می‌دهد که هم بر خلاف واقع خارجی است و هم بر خلاف اعتقاد واقعیش؛ البته چنان‌که پیش‌تر اشاره شد در حوزه رسانه‌های عمومی با توجه به مفاسد مهمی که بر کذب خبری - صرف‌نظر از تحقق یا عدم تحقق فعل حرام و کذب مخبری - مترتب می‌شود، اعمال نظارت و کنترل نسبت به صحت مطالب لازم به نظر می‌رسد.

۷) در تحقق صدق و کذب آیا آنچه مطابقت یا عدم مطابقت آن با واقع سنجیده می‌شود، ظاهر کلام است یا مراد گوینده از کلام؟ گاهی گوینده کلام، عبارتی را به‌کار می‌برد که در ظاهر معنایی دارد؛ اما او به جهاتی معنای دیگری را از آن اراده می‌کند؛ مثلاً وقتی از شخص می‌پرسند «آیا زید در خانه است؟» او پاسخ می‌دهد «زید در خانه نیست»؛ اما با وجود آنکه ظاهر این است که مراد او همان خانه مورد نظر پرسش‌کننده است، او بدون آوردن قرینه، خانه دیگری را اراده می‌کند که واقعاً زید در آن حضور ندارد. حال آیا در این‌گونه موارد که به آن «توریه» هم گفته می‌شود، ظاهر کلام با واقع سنجیده می‌شود و طبعاً این سخن کذب است یا مراد واقعی متکلم با واقع سنجیده می‌شود و سخن متّصف به صدق است؟ به مشهور علما نسبت داده شده که ظاهر کلام را به‌عنوان خبر در نظر می‌گیریم و آن را با واقع می‌سنجیم (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۷). در نتیجه توریه نیز به جهت مخالفت ظاهر آن با واقع کذب خواهد بود؛ اما شیخ انصاری (ره) در کتاب مکاسب معتقدند که توریه کذب نیست؛ زیرا معنای خبر آن چیزی است که گوینده کلامش را در آن معنا به‌کار برده و آن را از لفظ اراده کرده، نه معنای ظاهری لفظ، و در توریه معنای مراد متکلم با واقع مطابق است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۷). پس از شیخ، برخی از محققان مانند

صاحب عروه و محقق نایینی با رد این دیدگاه، تأکید کردند که ملاک صدق و کذب و آنچه با واقع سنجیده می‌شود ظاهر کلام است نه مراد گوینده (یزدی طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص. ۱۲۱؛ نایینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص. ۱۸۷)؛ اما بیشتر محشّین مکاسب و محققان معاصر مانند محقق ایروانی، محقق اصفهانی، امام خمینی(ره)، آیت‌الله خویی(ره) و دیگران، ضمن تأیید دیدگاه شیخ(ره) کوشیده‌اند همین استدلال شیخ را تبیین و تقویت نمایند و آنچه مطابقت آن با واقع سنجیده می‌شود را مراد متکلم از کلام دانسته‌اند، نه ظاهر کلام (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص. ۳۹؛ اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص. ۴۳؛ خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۵۸؛ خویی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۳۹۸). حتی محقق خویی(ره) قول مشهور را مبتنی بر این می‌داند که مشهور علما قائلند موضوع له جمله خبریه، تحقق نسبت بین موضوع و محمول در خارج است؛ اما ایشان با نقد این دیدگاه ثابت می‌کنند که موضوع له تمام الفاظ، چه مفردات و چه مرکبات، عبارت است از ابراز صورت‌های ذهنی و مرادات و دعاوی نفسانی گوینده، در نتیجه هرآنچه متکلم از جمله اراده می‌کند، معنای موضوع له آن جمله است^{۱۶} (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۳۹۵-۳۹۹).

البته ایراد این دیدگاه روشن است چراکه لازمه این که موضوع له الفاظ را معانی ذهنی متکلم یا قصد او از حکایت معانی مورد نظر خود بدانیم، این خواهد بود که هیچ لفظی معنای مشخصی نداشته و ظهور الفاظ منتفی گردد و هر گوینده‌ای بتواند هر لفظی را در هر معنایی که مایل باشد استعمال کند و این هم استعمال لفظ در موضوع له تلقی گردد(!) در نهایت می‌توان گفت که هر لفظی برای معنای خاص خود - مستقل از اراده متکلم - وضع شده؛ اما فایده و غرض از وضع، حکایت از مراد و معنای مورد نظر متکلم است و شرط تحقق این غرض وجود اراده استعمالی و قصد حکایت از سوی متکلم است، نه اینکه وجود موضوع له مستقل را برای الفاظ منکر شویم؛ بلکه چنان‌که دانستیم اما (ره) در جایی می‌گویند: «حتی اگر خبری از مَخبر دارای شعور صادر نشود و اراده و حکمی در مورد آن وجود نداشته باشد،

۱۶. «فذهب المشهور الى أن صدق الخبر مطابقتة بظهوره للواقع، و كذبه عدم مطابقتة للواقع بدعوى أن هيئة الجملة الخبرية إنما وضعت لتحقيق النسبة في الخارج و التحقيق أن الجمل بأجمعها خبرية كانت أم إنشائية قد وضعت بهيئاتها النوعية لابرز الصور الذهنية، و إظهار دعاوى النفسانية (ما شئت فعبّر) فتحصل من جميع ما ذكرناه ان المراد من المطابق (بالكسر) هو مراد المتكلم أي دعاوى النفسانية، لا ظهور كلامه كما توهم».

متصّف به صدق و کذب می‌گردد»^{۱۷} (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۴۸).

البته ما پیش‌تر گفتیم که به‌نظر می‌رسد برای تحقق خبر باید متکلم قصد حکایت و انتقال معنا به مخاطب را داشته باشد؛ اما جای این سؤال وجود دارد که این بیان امام(ره) با دیدگاه ایشان در مورد توریه که در آن معنای مورد استعمال متکلم را ملاک سنجش با واقع قرار می‌دهند^{۱۸} (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۵۸)، چگونه قابل جمع است؟ در پاسخ شاید بتوان این احتمال را مطرح کرد که بیان اول امام(ره) ناظر به کذب خبری و حاصل مصدری و بیان دوم ناظر به کذب مخبری و مصدری بوده است، چه اینکه آیت‌الله سبحانی در این زمینه به تفصیل قائل شده‌اند (سبحانی، ۱۴۲۴، ص. ۲۷۶)؛ اما ما خواهیم گفت که حتی کذب مصدری و مخبری نیز بر توریه صدق می‌کند. به نظر نگارنده مراجعه به عرف و توجه به ارتکازات عرفی و نیز تحلیل دقیق قصد و اراده در خبر و در توریه نشان می‌دهد که دست‌کم به دو دلیل دیدگاه شیخ(ره) و محققان معاصر مقرون به صحت نیست.

اولاً: عرف توریه را نیز دروغ می‌داند و برای سنجش صدق و کذب خبر، و نیز اتصاف گوینده به صادق و کاذب، ظاهر خبر را ملاک قرار می‌دهد، نه اراده خلاف ظاهر گوینده را. ثانیاً: حتی اگر استدلال شیخ(ره) و سایر محققان را بپذیریم که معنای خبر آن چیزی است که گوینده از کلامش اراده می‌کند، نه معنای ظاهری لفظ، باز هم می‌گوییم در توریه گوینده خبر، به معنای ظاهری لفظ توجه دارد و آن را نیز اراده کرده و اتفاقاً آن چیزی که

۱۷. «لا شبهة فی أنّ الکلام بنفسه مع قطع النظر عن صدوره من متکلم مرید دالّ علی المعنی. فلو نقشت بواسطة الحوادث الكونیة كلمة: «السماء فوقنا»، و «السماء تحتنا» فلا يمكن أن يقال: إنّنا لا نفهم منهما شيئاً... فعليه تكون الجملة الأولى صادقة، و الثانية كاذبة. فبطل القول بأنّ الألفاظ موضوعة للمعانی المرادة، أو الوضع عبارة عن التعهد بإرادة المعنی من اللفظ، أو أنّ الدلالة عبارة عن إبراز ما فی الضمیر و ما فيه حاك عن الواقع... فيكون الصدق و الكذب من صفات الخبر أوّلاً و بالذات، و إنّما يتّصف المتكلم بكونه صادقاً أو كاذباً لأجل أخباره، لعدم إمكان أن يكون الخبر صادقاً و قد أخبر به المتكلم و مع ذلك لا يكون صادقاً، و كذا فی الكذب».

۱۸. «ثمّ إنّ التحقيق أنّ المیزان فی صدق المتكلم و كذبه استعمال الجملة الإخبارية فی معنی موافق أو مخالف للواقع، فمع عدم الاستعمال فيه، أو الاستعمال فی معنی مخالف لظاهر الكلام المخالف للواقع لم يكن كاذباً إذا كان المعنی المراد موافقاً للواقع. فالمتلفظ بألفاظ مهملة لا يكون كاذباً إذا لم يستعملها فی معنی...».

قصد کرده با این لفظ به مخاطب انتقال دهد همین معنای ظاهر جمله است که خلاف واقع است، نه معنای خلاف ظاهری که در ذهن خود در نظر گرفته و با واقع مطابقت دارد. ماهیت خبر عبارت است از اینکه مخبر به وسیله الفاظ معنایی را به مخاطب انتقال دهد و حدیث نفس را خبر نمی‌گویند. روشن است که در توریه، متکلم قصد دارد که معنای ظاهری جمله را به مخاطب انتقال دهد و خواه‌ناخواه آن معنا را هم اراده کرده است؛ اما معنای خلاف ظاهری را که در نفس خود در نظر گرفته و در کنار معنای اصلی جمله به ذهن خطور می‌دهد و به زعم خود الفاظ را در آن معنا استعمال می‌کند، قطعاً معنایی نیست که قصد انتقال آن به مخاطب را داشته باشد و نمی‌تواند معنای خبر - که ماهیت آن انتقال معنا به مخاطب است - دانسته شود و طبعاً ملاک سنجش صدق و کذب خبر هم نیست.

در این‌جا ممکن است این اشکال به ذهن بیاید که چگونه ممکن است متکلم از یک لفظ دو معنا را اراده کند؟ در پاسخ می‌گوییم این دو اراده در یک مرتبه نیست و یکی اراده استعمالی ادعایی است که شخص در ذهن خود در نظر می‌گیرد و قصد القاء آن به غیر را ندارد و دیگری اراده واقعی او از استعمال است که قصد انتقال آن به مخاطب را دارد. چنان‌که مثلاً وقتی شخص می‌گوید: «رأیت اسداً یرمی»، - بر مبنای صحیح - این جمله را در معنای ظاهری آن یعنی دیدن حیوان درنده تیرانداز، استعمال می‌کند؛ اما معنایی که اراده دارد به ذهن مخاطب منتقل کند، دیدن مرد تیرانداز شجاع است که مفهوم عرفی این عبارت است، و این دو با هم تعارضی ندارد و ملاک سنجش صدق و کذب کلام هم همان معنایی است که در نهایت می‌خواهد به ذهن مخاطب القاء کند.

بر اساس آنچه گذشت روشن شد که وضع ارتباطی با اراده و قصد متکلم ندارد و واضح الفاظ را با قطع نظر از اراده خاص هر متکلم در زمان استعمال، برای معنای مشخصی وضع کرده است تا همه متکلمان بتوانند ابزار واحد و مبنای مشترکی برای تفهیم و تفهم داشته باشند. متکلم نیز اگرچه تکویناً می‌تواند از لفظ هر معنایی را اراده کند؛ اما اگر واقعاً قصد القاء مرادش به مخاطب را داشته باشد، موظف است همان معنای موضوع له را از لفظ اراده کند یا اگر در مقام مجاز است قرینه بیاورد و اراده استعمالی خود از الفاظ را با معنای موضوع له و ظهورات الفاظ تطبیق دهد. در غیراین صورت در

پس اراده استعمالی او اراده جدی برای تفهیم وجود ندارد. حال آنکه نزد عرف آنچه ملاک کذب و صدق است عبارت است از معنایی که از ظاهر الفاظ استفاده می‌شود یا معنایی که متکلم قصد القاء آن به متکلم را دارد؛ اما اراده استعمالی بدون قصد جدی برای القاء معنای اراده شده به مخاطب و بر خلاف ظاهر و معنای موضوع له، به هیچ وجه نمی‌تواند ملاک سنجش صدق و کذب باشد.

به‌هرحال استدلال شیخ(ره) برای خروج توریه از مفهوم کذب قابل پذیرش نیست و به‌دلایل مختلف توریه نیز کذب است. حتی اگر این را نپذیریم باید قبول کرد که توریه دست‌کم متضمن یا ملازم با کذب است، چرا که هر کسی که در مقام افاده و تخاطب، الفاظ را به کار می‌برد به‌صورت ضمنی خبر می‌دهد که الفاظ را مطابق با قواعد تفهیم و تفهّم عرفی و عقلایی به کار می‌برد و معنایی را اراده می‌کند که با ظاهر لفظ مطابقت داشته باشد و اگر واقعاً این‌طور نباشد، دست‌کم در این خبر ضمنی و بنایی کاذب خواهد بود.

البته شیخ(ره) به روایاتی نیز استناد کرده‌اند که ظاهر آن‌ها این است که برخی از موارد توریه کذب نیست (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، صص. ۱۹-۲۰)؛ اما باید دانست درمقابل، روایات دیگری نیز وجود دارد که ظاهرشان این است که توریه نیز کذب است (رک: خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، صص. ۶۴-۶۶)؛ اما در مواقعی که مصلحت وجود داشته و شخص توریه کرده، حکم کذب، یعنی حرمت را ندارد. برای جمع بین این دو دسته از روایات شاید بتوان گروه اول را نیز بر معنای دوم حمل کرد و نفی کذب بودن از برخی موارد توریه را به معنای نفی حکم کذب معنا کرد نه نفی موضوع آن؛ البته اگر توریه را هم کذب بدانیم مزیت آن نسبت به سایر کذب‌ها این است که در توریه شخص سعی می‌کند حداقل در ذهن خود دروغ نگوید و به‌این‌ترتیب خود را از عادت کردن به ابراز صریح و بی‌پروای خلاف آنچه در ذهن دارد تا حدی دور نگه دارد.

۲- مفاهیم هم‌عرض و نسبت آن با کذب

۲-۱- فریب

فریب دادن دیگران به معنای وانمود کردن امور به‌صورتی است که دیگران را تعمداً به اشتباه بیندازد و از این نظر کذب عمدی نیز فریب است؛ اما پیش‌تر دانستیم که در صدق

کذب خبری و حاصل مصدري تعمد شرط نیست، به خلاف کذب مَخْبِرِي و مصدري که عرفاً در تحقق آن عمد شرط است و طبعاً با قصد خلاف‌نمایی و وارد کردن دیگران در اشتباه یا به تعبیری با فریب ملازم است؛ اما فریب لزوماً با اخبار محقق نمی‌شود چرا که پیش‌تر دانستیم که خبر با لفظ یا اموری که جانشین لفظ بوده و دلالتشان بر معنا از نوع دلالت وضعی است، محقق می‌گردد؛ اما فریب می‌تواند با انواع دلالت‌های التزامی نیز محقق گردد. پس در نسبت‌سنجی کذب و فریب می‌توان گفت که نسبت بین کذب خبری و فریب عموم و خصوص من وجه است؛ زیرا خبر خطایی و غیرعمدی غیرمطابق با واقع کذب خبری هست؛ اما فریب نیست، چنان‌که برخی از فریب‌ها هم از جنس خبر نیست؛ اما فریب دادن نسبت به کذب مَخْبِرِي و مصدري عام‌تر است و هر دروغ‌گفتنی مصداق فریب است؛ اما هر فریبی اخبار نیست؛ مثلاً حرکات سریعی که در شعبده و تردستی موجبات فریب بیننده را فراهم می‌آورد و نمایش حاصل از مجموع این برنامه، اگر دلالت وضعی روشنی نداشته باشد تنها مصداق فریب است نه کذب؛ البته حکم فقهی عناوینی مانند شعبده به صورت جداگانه قابل بحث است.

۲-۲- وعده خلاف

وعده به معنی خبر دادن از امری در آینده است، خواه آن مطلب فعل یا مطلبی وابسته به اراده گوینده باشد، مانند آنکه کسی بگوید: «فردا به دیدن شما خواهم آمد» و خواه این‌گونه نباشد، مثل آنکه کسی بگوید: «فردا زید به سفر می‌رود». با توجه به تعریف کذب یعنی «خبر دادن به چیزی که مخالف واقع است»، به نظر می‌رسد، اینکه مخبر عنه مطلبی مربوط به گذشته و حال باشد یا آینده، تفاوتی در تحقق صدق و کذب ندارد و اگر مضمون خبر محقق نشود کذب خبری اتفاق می‌افتد و اگر این با عمد و اطلاع گوینده از عدم تحقق همراه باشد، کذب مصدري و مَخْبِرِي نیز محقق می‌گردد. برخی از لغویان نیز به این امر تصریح کرده‌اند که صدق و کذب در مطلق قول خبری تحقق می‌یابد، چه ماضی باشد و چه آینده و چه وعده باشد، یا غیروعده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۴۷۸)؛^{۱۹} اما از

۱۹. «الصدقُ و الكذبُ أصلهما فی القول، ماضیا كان أو مستقبلاً، وعدا كان أو غیره».

برخی عبارات چنین استفاده می‌شود که گروهی از علما وعده خلاف را که مربوط به آینده می‌شود، کذب ندانسته‌اند^{۲۰} (عبدالرحمان، بی‌تا، ج ۳، ص. ۱۴۲) که به نظر صحیح نیست و شاید مراد ایشان خلف وعده بوده، نه وعده خلاف.

«خلف وعده» یعنی شخصی در مقام عمل به وعده‌ای که داده پایبند نباشد و به آن عمل نکند. واضح است که این عمل نکردن اساساً از مقوله اخبار نیست و طبعاً به صدق و کذب متصّف نمی‌شود و با «وعده» که خبر از مطلبی در آینده می‌دهد، متفاوت است؛ البته از برخی از عبارات‌ها چنین استفاده می‌شود که اساساً «وعده» از جنس خبر نیست بلکه انشاء است و به همین دلیل متصّف به صدق و کذب نمی‌شود^{۲۱} (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۵۸). برخی از فقها نیز چنین بیان داشته‌اند که وعده به سه حالت قابل تحقق است: اول آنکه گوینده از قصد خود خبر دهد و مثلاً بگوید: «من قصد دارم فردا نزد تو بیایم»، دوم آنکه از انجام کاری در آینده خبر دهد و مثلاً بگوید: «فردا نزد تو می‌آیم» که در هر دوی این حالت‌ها خبر است و متصّف به صدق و کذب می‌شود؛ اما حالت سوم این است که متکلم با همین جمله‌ای که می‌گوید بخواهد تعهدی را برای خود ایجاد و انشاء کند مثل اینکه بگوید: «بر عهده من است که فردا نزد تو بیایم» که این انشاء است و هیچ اخباری در این فرض اتفاق نمی‌افتد که بخواهد به صدق و کذب متصّف گردد (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۳۹۰)؛ اما واقعیت این است که عرف جملات متضمن وعده را به نحو جملات خبری می‌فهمد و آن را حکایت از قصد گوینده برای محقق ساختن فعل تلقی می‌کند و برداشت صرفاً انشائی از جملات متضمن وعده از ذهن عرفی دور است. دست‌کم اینکه وعده را به صورت کلی از جنس انشاء تلقی کنیم قابل پذیرش نیست.

۲۰. «الكذب الوصف للمخبر عنه بما ليس به و ضده الصدق، و من الفقهاء من سوي بين الكذب و الإخلاف، و منهم من فرق بينهما فجعل الكذب في الماضي و الحاضر، و إخلاف الوعد في المستقبل».

۲۱. «إن حقيقة الوعد و الوعيد ليست إخباراً عن واقع يطابقه أو لا يطابقه، بل تعهد و تهديد و إن كانا على نحو الإخبار و إلقاء الجملة الخبرية نظير الجعل بنحو الإخبار في باب الجعالة».

۲-۳- دورویی (نفاق)

دورویی یا نفاق به این معنی است که ظاهر شخص و آنچه نزد دیگران بروز می‌دهد با باطنش متفاوت باشد. این امر در واقع صفت فرد است نه صفت فعل او؛ اما تحقق آن ملازم با ابراز قولی یا فعلی اموری خلاف واقع است؛ مثلاً شخص خلاف اعتقادش را بیان کند یا در ظاهر خود را دارای صفتی نشان دهد که در او نیست. پس دورویی خودش کذب نیست بلکه با اظهار خلاف واقع ملازمه دارد؛ اما این اظهار نیز لزوماً از جنس کذب نیست؛ زیرا برای اینکه این اظهار خلاف واقع کذب باشد باید بر آن اخبار صدق کند یعنی شخص با به‌کار بردن لفظ یا چیزی که مانند لفظ دارای دلالت وضعی بر معنایی خاص است، صریحاً معنای خلاف واقع را به مخاطب برساند، درحالی‌که ممکن است شخص با دلالت‌های التزامی خفی مطلبی را نشان دهد که از دلالت وضعی خارج است و در محدوده دلالت‌های عقلی و مانند آن قرار می‌گیرد. پس نفاق تنها در مواردی که منافق اظهار خلاف واقع را به وسیله «خبر دادن» با لفظ یا امور جایگزین لفظ محقق سازد، با کذب همراه می‌شود؛ البته اگر نفاق را به معنای «نفاق ورزیدن» در نظر بگیریم، و نه یک صفت، طبعاً معنای آن اظهار خلاف واقع خواهد بود که می‌تواند به وسیله خبر بوده و کذب باشد یا نه. در این صورت نفاق ورزیدن اعم از دروغ گفتن است و در هر دو باید عمد نیز وجود داشته باشد. ممکن است گفته شود که به هر اظهار خلاف واقع عمدی، نفاق ورزی گفته نمی‌شود بلکه تنها به اظهار خلاف واقعی دورویی می‌گویند که شخص گوینده را دارای صفت یا سلوک یا اعتقاد خاصی نشان دهد و به این ترتیب میان نفاق ورزی و دروغ‌گویی به معنای مصدری آن، نسبت عموم و خصوص من وجه برقرار خواهد بود. نفاق ورزی در رسانه می‌تواند دامنه وسیعی داشته باشد. از اظهارات و ظاهر مجری و گوینده گرفته تا نفاق ساختاری در یک برنامه یا حتی یک رسانه؛ مثلاً اگر در برنامه‌ای که ظاهر آن مناظره و طرح دیدگاه‌های متفاوت است، به نحوی برنامه‌ریزی شود که در واقع فقط یک دیدگاه مطرح شود، یا رسانه‌ای که خود را مروج یک ارزش یا اعتقاد جلوه می‌دهد به گونه‌ای طراحی و هدایت شود که در عمل به صورتی عامدانه ولی نامحسوس خلاف آن را ترویج دهد، یا رسانه‌های مبتنی بر هوش مصنوعی که تصور می‌شود به صورتی

بی‌طرفانه با تحلیل همه اطلاعات موجود در دنیای وب استنتاج می‌کنند، اگر در واقع با الگوهای ویژه به فیلتر کردن اطلاعات ورودی و استفاده گزینشی از اطلاعات با جهت‌گیری خاصی پردازند و ... همه این‌ها را می‌توان مصداق نفاق‌ورزی دانست که اگر با دلالت‌های وضعی همراه گردد، مصداق کذب نیز خواهد بود.

۲-۴- توریه

توریه را چنین تعریف کرده‌اند: «توریه عبارت است از اینکه لفظی که در یک معنا ظهور دارد را به کار ببری؛ اما از آن معنای دیگری را اراده کنی که آن لفظ می‌تواند آن معنا را نیز داشته باشد؛ اما آن معنا خلاف ظاهر لفظ است»^{۲۲} (سعدی، ۱۴۰۸ق، ص. ۳۷۹). این تعریف در واقع بیان واضح‌تر تعریف گذشتگانی است که گفته‌اند: «توریه آن است که (گوینده) از لفظ خلاف ظاهر آن را اراده کند» (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص. ۱۶؛ و ر.ک: جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص. ۶۶۲).

شیخ انصاری(ره) نیز در تفسیر توریه می‌گویند: «توریه آن است که گوینده از یک لفظ معنای مطابق با واقع را اراده کند، ولی قصد او از بیان آن لفظ این باشد که مخاطب معنایی دیگر را از لفظ بفهمد که لفظ نزد عموم مخاطبان یا این مخاطب خاص در آن معنا ظهور دارد (نه در معنایی که متکلم اراده کرده) ... مانند آنکه خادم به کسی که بر درب خانه سراغ صاحبخانه را می‌گیرد، بگوید: «او اینجا نیست» و به جایی خالی از خانه اشاره کند، یا اینکه بگویی «امروز نان نخورده‌ام» و قصد کنی که در حالت خواب یا نماز نان نخورده‌ای ...» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۱۷).

چنان‌که از تعریف توریه مشخص است در توریه باید لفظ به خودی خود ظهور در معنایی داشته باشد که متکلم آن را اراده نمی‌کند و برخی فقها تصریح کرده‌اند که اگر لفظی مجمل باشد و احتمالات معنایی مختلفی داشته باشد که به مرحله ظهور نمی‌رسند، یا ظهور عرفی آن در همان معنای مورد اراده متکلم باشد؛ اما مخاطب به دلیل قصور فهمش معنای دیگری را از لفظ تلقی می‌کند، این مصداق توریه نیست، همچنین باید اراده

۲۲. «التَّوْرِيَةُ أَنْ تَطْلُقَ لَفْظًا ظَاهِرًا فِي مَعْنَى وَ تَرِيدَ بِهِ مَعْنَى آخَرَ يَتَنَوَّلُهُ ذَلِكَ اللَّفْظُ، لَكِنَّهُ خِلَافَ ظَاهِرِهِ».

معنایی که گوینده اراده می‌کند از آن لفظ ممکن بوده و معنای مورد اراده با معنای ظاهر لفظ بی‌ارتباط نباشد (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۳۹۱).

از کلمات بسیاری از فقهای گذشته استفاده می‌شود که ایشان توریه را مصداق کذب نمی‌دانند، چرا که در مواردی توریه را موجب تخلص از کذب دانسته‌اند و به وجوب یا استحباب آن در موارد ضرورت، به جهت رهایی از کذب فتوا داده‌اند. (رک: ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص. ۳۳۰؛ محقق حلّی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص. ۲۴۴؛ علامه حلّی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۲۷۰؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص. ۱۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص. ۲۰۵). این رویکرد را می‌توان در فتاوی بسیاری از معاصران نیز مشاهده کرد (رک: بهجت، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص. ۴۵۹؛ تبریزی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص. ۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص. ۲۴۲؛ سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۱۷). پیشتر دانستیم که بیشتر محققان معاصر در مباحث استدلالی خود به تبع شیخ انصاری در کتاب مکاسب، توریه را از موضوع کذب خارج دانسته‌اند. (رک: انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۱۷؛ ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص. ۳۹؛ اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص. ۴۳؛ خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۵۸؛ خویی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۳۹۸).

از سوی دیگر برخی از فقها مانند صاحب کتاب مفتاح الکرامه تصریح کرده‌اند که: «توریه و هزلی که بدون قرینه باشد داخل در عنوان کذب، یا در حکم کذب است» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص. ۲۲۰). صاحب جواهر نیز در این رابطه عبارتی مشابه دارد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص. ۷۳) و برخی از محققان معاصران نیز توریه را مشمول عنوان کذب یا در حکم آن دانسته‌اند (حائری حسینی، بی‌تا، ص. ۱۳۹؛ ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص. ۳۱). چنان‌که سید یزدی و محقق نایینی هم توریه را داخل در عنوان کذب می‌دانند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص. ۱۲۱؛ نایینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص. ۱۸۷). برخی نیز میان کذب کلام (کذب خبری) و کذب متکلم (کذب مخبری) تفاوت قائل شده و توریه را کذب خبری دانسته‌اند نه مخبری (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ص. ۶۷۶).

ما در بیان مقومات کذب و محدوده معنایی آن، در پاسخ به پرسش آخر، دانستیم که این اختلاف‌نظر در مورد نسبت کذب و توریه به اختلاف دیدگاه‌ها در زمینه ملاک کذب برمی‌گردد. کسانی که معتقدند در مورد صدق و کذب آنچه باید مطابقت آن با واقع سنجیده شود «ظاهر کلام» است، توریه را کذب دانسته‌اند؛ اما شیخ انصاری (ره) و بیشتر محققان بعد از شیخ که معتقدند توریه کذب نیست، معتقدند باید «مراد متکلم از کلام» را با

واقع سنجید، و قول سوم (قول تفصیل) نیز معتقد است از این نظر میان کذب خبری و مخبری تفاوت وجود دارد.

اما به نظر نگارنده عرف توریه را هم کذب می‌داند و تعریف کذب، یعنی خبر دادن از خلاف واقع، به‌رحال و بر اساس هر سه دیدگاه پیش‌گفته در ملاک سنجش با واقع، بر آن صادق است، و چنان‌که توضیح دادیم توریه نه تنها کذب اسم مصدری و خبری بلکه کذب مصدری و مُخبری نیز هست؛ زیرا در توریه گوینده با علم و عمد اراده می‌کند که معنای خلاف واقعی که ظاهر لفظ می‌رساند را به مخاطب منتقل کند، پس نمی‌تواند ادعا کند که معنای خلاف واقع را از کلام اراده نکرده است، و اینکه در ذهن خود معنای دیگری را نیز خطور می‌دهد و آن معنا را نیز در نفس خود اراده می‌کند، تأثیری در تحقق خبری که می‌خواهد به غیر منتقل کند، ندارد. تنها مزیت توریه این است که تا حدی نفس را از بی‌پروایی در به زبان آوردن چیزی که در ذهن به کلی خلاف آن را در نظر گرفته و عادت کردن به چنین چیزی دور نگه می‌دارد. از آنجایی که استدلال و نقد نگارنده بر دلیل شیخ(ره) و محققان معاصر پیش‌تر گذشت، از توضیح بیشتر این مطلب خودداری می‌کنیم. روشن است که در نتیجه دیدگاه مختار، کذب از توریه اعم خواهد بود.

امروزه بسیاری از موارد ارائه خلاف واقع و تحریف حقایق در رسانه‌ها در قالب‌هایی شبیه توریه و با ادعای اراده واقعیت خلاف ظاهر اتفاق می‌افتد و رسانه‌ها معمولاً از بیان دروغ غیرقابل توجیه پرهیز می‌کنند. روشن است که امکان وقوع توریه در طیف گسترده‌ای از رسانه‌ها به‌ویژه رسانه‌های دیداری و شنیداری وجود دارد. با توجه به اینکه برای تحقق توریه باید پیام‌دهنده قرائنی ظاهری به‌وجود بیاورد که موجبات فریب و انصراف ذهن مخاطب از واقعیتی که ادعای اراده آن را دارد فراهم آورد، امکان چنین برنامه‌ریزی شده این ظواهر و قرائن گمراه‌کننده در این رسانه‌ها در مقایسه با گفتگوهای عادی و روزمره بیشتر است. در این زمینه انواع چینش و تنظیم کلمات و تصاویر و تغییر در محتوا و استفاده از روش‌های مختلف در رسانه‌ها قابل استفاده است؛ مثلاً وقتی در یک برنامه خبری همزمان با بیان اخبار یا تحلیل نسبت به یک واقعه، تصاویری از واقعه‌ای دیگر که در زمان یا مکانی متفاوت رخ داده یا تصاویر آرشیوی پخش می‌شود،

مخاطب به اشتباه تصاویر را به واقعه مورد بحث نسبت می‌دهد و ممکن است دریافت و قضاوت نادرستی برای او ایجاد شود؛ زیرا ظاهر اولیه آن است که این تصاویر مربوط به همین واقعه است، هر چند سازنده برنامه در ذهن خود این ظاهر را اراده نکند. این‌گونه ایجاد فریب و القاء مطالب خلاف واقع همراه ادعای اراده واقع، با روش‌های متنوعی مانند تیرهای دوپهلوی و گمراه‌کننده، تقطیع مطالب و مانند آن، همگی مصداق‌هایی از توریه است که بر اساس دیدگاه مختار باید آن را داخل در عنوان کذب به‌شمار آورد.

نتیجه‌گیری

از این پژوهش نتایج علمی به‌دست آمد که زمینه را برای شناخت دقیق معنای کذب و مصادیق آن، در تمامی حوزه‌های کاربردی از جمله حوزه رسانه فراهم می‌آورد. مهمترین این نتایج را می‌توان چنین برشمرد:

۱- کذب در معنای مصدری آن به معنای خیر دادن خلاف واقع، و در معنای اسم مصدری به معنای خبر خلاف واقع است.

۲- کلام و هر آنچه که برای دلالت بر معنای مشخصی وضع شده می‌تواند متصف به صدق و کذب شود، در نتیجه بسیاری از قالب‌های مورد استفاده در رسانه‌ها می‌تواند از مصادیق صدق یا کذب باشد.

۳- انشاء متصف به صدق و کذب نیست و اگر هم گاهی به کذب متصف می‌شود به جهت دلالت التزامی بر اخبار است.

۴- وجود تخاطب و قصد انتقال معنا به دیگران و نیز قصد حکایت از واقع برای تحقق کذب لازم است که با توجه با ماهیت رسانه، پیام‌های رسانه‌ها واجد این خصوصیت هستند.

۵- قصد فریب مخاطب و عمد گوینده کذب نقشی در تحقق کذب خبری ندارد؛ اما در تحقق کذب مخبری مدخلیت دارد.

۶- ملاک صدق و کذب مطابقت یا عدم مطابقت با واقع خارجی است نه اعتقاد گوینده؛ اما در کذب مصدری اعتقاد گوینده نیز به‌عنوان بخشی از واقعیت مورد حکایت لحاظ

- می‌شود و اگر گفتار شخص مطابق با باورش نباشد، کذب مصدری تحقق می‌یابد.
- ۷- توریه از مصادیق کذب عرفی است اگرچه حکم آن را نداشته باشد. امکان چینش طراحی شده ظواهر در رسانه در جهت منصرف کردن ذهن مخاطب از معنای اراده شده، زمینه بیشتری را برای توریه در پیام‌های رسانه‌ها در مقایسه با گفتگوهای روزمره فراهم می‌آورد.
- ۸- مفهوم فریب اعم از کذب مخبری است؛ اما نسبت آن با کذب خبری عموم و خصوص من وجه است.
- ۹- وعده خلاف از نوع اخبار بوده و متصف به صدق و کذب می‌شود؛ اما خلف وعده از جنس اخبار نیست و کذب محسوب نمی‌شود.
- ۱۰- نفاق ورزیدن اعم از دروغگویی است که در رسانه‌ها نیز زمینه‌های مختلفی برای آن متصور است؛ اما اگر نفاق ورزی را نوع خاصی از اظهار خلاف واقع بدانیم که مربوط به مسائل اعتقادی و مبین صفات اشخاص باشد، نسبت آن با کذب عموم و خصوص من وجه خواهد بود.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقائیس اللغة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر.
- ابوالصلاح حلبی، تقی‌الدین (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام.
- اترک، حسین (۱۳۸۸). چیستی دروغ، آینه معرفت، سال هفتم، شماره بیستم، صص ۱۴۵-۱۷۰.
- اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۱۸ق). حاشیة کتاب المکاسب. قم: أنوار الهدی.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم.

- ایروانی، علی. (۱۴۰۶ق). *حاشیة المكاسب*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بهجت، محمد تقی (۱۴۲۶ق). *جامع المسائل*. قم: دفتر آیت الله بهجت.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶ق). *منهاج الصالحین*. قم: مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه).
- تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۳۶۷). *المطول (با حاشیه جرجانی)*. قم: مکتبه الداوری.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۶ق). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- حائری حسینی، سید کاظم (بی تا). *الفتاوی المنتخبة*. قم: بی جا.
- حائری حسینی، سید کاظم (۱۴۲۳ق). *فقه العقود*. قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- حسینی عاملی، سید جواد (۱۴۱۹ق). *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلماء*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵ق). *المکاسب المحرمة*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). *مصباح الفقاهة*. قم: بی جا.
- دادگران، سید محمد (۱۳۸۴). *مبانی ارتباطات جمعی*. تهران: فیروزه.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار العلم.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۴ق). *المواهب فی تحریر أحكام المكاسب*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سعدی، ابو جیب (۱۴۰۸ق). *القاموس الفقهي لغة واصطلاحا*. بیروت: دار الفكر.
- سیستانی حسینی، سید علی (۱۴۱۷ق). *منهاج الصالحین*. قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۰۵ق). *رسائل الشریف المرتضی*. قم: دار القرآن الکریم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
- صاحب جواهر، محمد حسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۲۱ق). *حاشیة المکاسب*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین*. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳ق). *الإصطلاحات الفقہیة فی الرسائل العملیة*. بیروت: دار البلاغہ.
عبدالرحمان، محمود (بی تا). *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقہیة*. بی جا: بی نا.
علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *قواعد الأحکام فی معرفۃ الحلال و الحرام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
علیدوست، ابوالقاسم و جعفری، محمد (۱۳۹۵). *بازخوانی مفهوم صدق و کذب با تعمیق در مرجعیت عرف*. *مطالعات فقہی و فلسفی*، سال هفتم، شماره بیست و ششم، صص ۷۵-۹۴.
عمید، حسن (۱۳۶۴). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: امیرکبیر.
فیومی، احمد (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. قم: منشورات دار الرضی.
قرشی، سیدعلی اکبر (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق). *المختصر النافع فی فقه الإمامیة*. قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
محققی، محمد مهدی (۱۳۹۷). *کذب در فرم های خبری رسانه های دیداری و شنیداری*. مجموعه مقالات همایش ملی نقش رسانه های دیداری و شنیداری در تبیین اسلام. صص ۱۹۳-۲۰۳.
مشکینی، علی (بی تا). *مصطلحات الفقه*. قم: الهادی.
مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: مرکز کتاب لترجمه و النشر.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق). *استفتاءات جدید*. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
نایینی، محمدحسین (۱۳۷۳ق). *منیة الطالب فی حاشیة المکاسب*. تهران: المکتبه المحمدیة.
نیشابوری، حسن بن محمد (۱۴۱۶ق). *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*. بیروت: دارالکتب العلمیة.